



بال در بال زمان

بررسی تأثیر روان‌شناختی فصول سال بر آفرینش هنری
اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد و فریدون مشیری
(نقد روانشناسی شعر معاصر)

مجتبی اصغر نسب

دکتر ابراهیم اقبالی

سرشناسه: اصغرنسب، مجتبی، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: بال در بال زمان: بررسی تاثیر روانشناختی فصول سال
بر آفرینش هنری اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد و فریدون مشیری / مولفان
مجتبی اصغرنسب، ابراهیم اقبالی.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۳۳۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۰-۸۰۵-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: بررسی تاثیر روانشناختی فصول سال بر آفرینش هنری اخوان
ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد و فریدون مشیری.
موضوع: فصل‌ها در ادبیات Seasons in literature
طبیعت در ادبیات Nature in literature
شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
۲۰th century -- History and criticism -- Persian poetry
شاعران ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
۲۰th century -- Criticism and interpretation -- Poets, Persian
شناسه افزوده: اقبالی، ابراهیم، ۱۳۴۵ -
رده بندی کنگره: PIR۴۰۵۳
رده بندی دیویی: ۸۱۰/۰۰۹۳۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۶۱۲۴۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: بال در بال زمان
مولفان: مجتبی اصغرنسب - دکتر ابراهیم اقبالی
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۰-۸۰۵-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



تقدیم

به پدر و مادرم،
آنان که عشق را به من آموختند تا زندگی کنم.

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	فصل اول: زندگی‌نامه شاعران
۱۷	مهدی اخوان ثالث
۲۳	شعر اخوان
۲۷	شعر از دیدگاه اخوان
۲۹	آثار اخوان ثالث
۳۵	سال‌شمار زندگی اخوان ثالث
۳۹	احمد شاملو
۴۳	شعر شاملو
۴۷	شعر از دیدگاه شاملو
۴۹	آثار احمد شاملو
۵۹	سال‌شمار زندگی احمد شاملو

۶۵ فروغ فرخزاد
۶۸ شعر فروغ
۷۴ شعر از دیدگاه فروغ
۷۵ آثار فروغ فرخزاد
۷۹ سال‌شمار زندگی فروغ فرخزاد
۸۵ فریدون مشیری
۹۰ شعر مشیری
۹۲ شعر از دیدگاه مشیری
۹۴ آثار فریدون مشیری
۱۰۳ سال‌شمار زندگی فریدون مشیری
۱۰۷ فصل دوم: کلیات
۱۰۹ ادبیات تطبیقی
۱۱۰ خاستگاه ادبیات تطبیقی
۱۱۴ اهمیت پژوهش تطبیقی
۱۱۵ قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی
۱۱۵ ابزارهای پژوهش تطبیقی
۱۱۸ مطالعات میان‌رشته‌ای
۱۲۱ نقد ادبی
۱۲۳ انواع نقد ادبی
۱۲۶ نقد روان‌شناختی
۱۳۳ فصل‌ها از دیدگاه روان‌شناسی

اختلالات عاطفی فصلی	۱۳۳
روانشناسی رنگ	۱۳۹
خواص رنگ‌ها از دیدگاه روان‌شناختی	۱۴۷
هواشناسی زیستی	۱۵۱
انسان، محیط زیست و عوامل جغرافیایی	۱۵۴
نقش متغیرها در رفتار انسان	۱۵۹
عوامل انگیزشی رفتار	۱۶۱
سلسله نیازهای انسانی	۱۶۱
نظریه نیازهای انسانی مزلو	۱۶۱
تئوری انتخاب ویلیام گلسر	۱۶۴
جایگاه فصول در اساطیر	۱۶۶
فصول از منظر اسطوره‌شناسی	۱۶۸
فصل سوم: تأثیر فصول در آفرینش هنری شاعران	۱۷۳
تأثیر فصول در آفرینش هنری اخوان ثالث	۱۷۵
۱. شعر خزانی	۱۷۵
۲. شعر زمستان	۱۷۹
۳. شعر «ما را بس»	۱۸۷
۴. شعر گل	۱۹۰
۵. شعر یاس زرد	۱۹۳
۶. شعر «منظومه بلند...»	۱۹۵
۷. شعر «رنگ یا بی‌رنگی؟»	۲۰۰

تأثیر فصول در آفرینش هنری احمد شاملو ۲۰۷

۱. اشعار هجرانی ۲۰۷
۲. شعر بهاری ۲۰۹
۳. شعر خاطره ۲۱۳
۴. شعر برف ۲۱۷
۵. شعر پاییزی ۲۲۰
۶. شعر «از مرگ من ...» ۲۲۳
۷. شعر میعاد ۲۲۸

تأثیر فصول در آفرینش هنری فروغ فرخزاد ۲۳۷

۱. شعر پاییز ۲۳۷
۲. شعر «یاد یک روز» ۲۴۰
۳. شعر اندوه پرست ۲۴۳
۴. شعر بعدها ۲۴۸
۵. شعر زندگی ۲۵۲
۶. شعر «باد ما را ...» ۲۵۹
۷. شعر «ایمان بیاوریم ...» ۲۶۳

تأثیر فصول در آفرینش هنری فریدون مشیری ۲۶۹

۱. شعر «بهار می رسد اما» ۲۶۹
۲. شعر خورشید و جام ۲۷۲
۳. شعر «بادبان بر کوه» ۲۷۵
۴. شعر «تنهاتر از همیشه» ۲۸۰

فهرست / ۹

۲۸۴	۵. شعر آتش پنهان
۲۹۰	۶. شعر «هم‌آوای برف ...»
۲۹۴	۷. پاییز
۳۰۵	نتایج
۳۰۵	۱. مهدی اخوان ثالث
۳۰۶	۲. احمد شاملو
۳۰۷	۳. فروغ فرخزاد
۳۰۸	۳. فریدون مشیری
۳۱۰	۳. نتایج کلی
۳۱۳	نمودارها
۳۲۱	منابع

پیش‌گفتار

در تأثیراتی که روح و روان انسان از کوچک‌ترین اتفاقات روزمره زندگی می‌پذیرد و عکس‌العمل‌ها و واکنش‌هایی که در قبال حوادث و رویدادهای اطرافش نشان می‌دهد، این موضوع پیداست که آدمی خواسته یا ناخواسته از اتفاقات، تغییرات، تحولات و حوادث پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و این مسأله در کارها و آثاری که از خود به جای می‌گذارد، کاملاً قابل‌ردیابی است.

تغییر فصول سال نیز یکی از همین مسائل است که با کمی دقت و ژرف‌نگری می‌توان ردپایش را در آثار شعرا و نویسندگان و هنرمندان پیدا کرد. دایره‌واژگان، صناعات، تشبیهات و استعارات و کنایات مورد استفاده شاعر در فصل‌های مختلف برشی از ناخودآگاه آفریننده اثر است که بر روی کاغذ جاری می‌شود و بی‌شک این ناخودآگاه دست‌خوش پیرامون و محیط اطرافش است و در حالات روحی اعم از غم و شادی، خنده و گریه، نشاط و افسردگی و ... مشهود و قابل‌لمس است.

گاهی فصل‌های سال در درون شاعر متجلی می‌شوند و مثلاً شاعر را با احوالی زمستانی در بهار طبیعت مویه‌پرداز می‌کنند و یا برعکس نشاط درونی شاعر، او را در زمستان نغمه‌گر می‌سازد؛ که این وضعیت را می‌توان

در چهار فصل درونی انسان (روحی - روانی) پیدا نمود. آن چه در این مجال قابل اهمیت است، نگاهی روان‌شناختی به تأثیر فصول سال بر روحیات و احوالات و دریافت‌های آدمی است که چه میزان در عمل کرد و آثارش تأثیر دارد.

کتاب حاضر که بر اساس مطالعات میان‌رشته‌ای صورت پذیرفته است، مشتمل بر رشته‌های علمی ادبیات، روان‌شناسی، روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و هواشناسی زیستی است و نشان می‌دهد که بعضی از پژوهش‌ها مستلزم استفاده از ابزارهایی هستند که مجموع آنها صرفاً در یک رشته علمی یافت نمی‌شود و محقق را برآن می‌دارد تا با وام گرفتن از رشته‌های علمی دیگر زمینه ایجاد بستری فراخ‌تر را برای ادامه تحقیقاتش فراهم آورد.

تغییر فصول سال و گردش ایام بر آفرینش‌های هنری و ادبی شعرا و نویسندگان و هنرمندان در سطح بسیار بالایی مؤثر است. حال آن که هنرمندان و نویسندگان و به‌خصوص شعرا از احساسی رقیق‌تر و روحیاتی لطیف‌تر نسبت به سایر اقشار جامعه برخوردارند و گزاف نیست که بگوییم ایشان در هرم نیازهای انسانی، حتماً طبقات معمول را طی نمی‌کنند و بیشتر اوقات در شرایط و طبقه آرمانی خود، روزگارشان را به سر می‌برند.

کتاب حاضر به ما این امکان را می‌دهد تا از منظر دیگر به تحلیل محتوای آثار بزرگان ادب و هنر و فرهنگ کشورمان پردازیم و هر چه بیشتر به اندیشه و مرام ایشان پی ببریم؛ تا درک صحیح‌تری از این میراث برجای مانده فرهنگی کشور به دست بیاوریم. از طرفی دیگر، با توجه به میان‌رشته‌ای بودن این پژوهش، با تحلیل محتوای آثار شعرای مورد بحث

با ابزاری چون نقد روان‌کاوانه و استفاده از الگوهای فصلی روان‌شناسی و متدهای علمی دیگری که از آنها بهره برده‌ایم، یافته‌های کلی‌تری در مورد ارتباط خلق‌وخوی و رفتار انسان با تغییرات فصلی به دست آورده‌ایم که اهمیت آن را در تحلیل محتوای آثار شاعران مورد نظر بیشتر می‌کند و کاربرد آن در پژوهش‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی، اهمیت این تحقیق را فرارشته‌ای می‌نماید.

در انتها بر خود لازم می‌دانیم از مساعدت‌ها و همراهی‌های علمی-ادبی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر کامران پاشایی فخری و از ارشادات استادان گرامی آقای دکتر وحید خدایی مجد و آقای دکتر صمد صبغ کمال قدردانی و امتنان را داشته باشیم.

و من الله التوفیق

مجتبی اصغرنسب

دکتر ابراهیم اقبالی

زندگی نامہ شاعران

مهدی اخوان ثالث

«مهدی اخوان ثالث بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین شاعران روزگار ما است. کمتر شاعر معاصری است که شعرش، چون شعر او به حافظه‌ها ره یافته و نُقل هر مجلس و نُقل هر محافل شده باشد. کم نیستند اشعاری یا دست کم مصرع‌هایی از او که در حافظه فرهیختگان و مردم عادی به صورت مثل سایر درآمده‌اند و مدام تکرار می‌شوند. این مسأله را منتقدان روزگار ما و در صدر ایشان و پیش از همه استاد شفیع‌ی کدکنی، مهم‌ترین ویژگی شعر خوب دانسته‌اند. مصرع‌هایی مانند: "هوا بس ناجوانمردانه سرد است، دمت گرم و سرت خوش باد، نفرین به سفر که هر چه کرد او کرد، لحظه دیدار نزدیک است" و بسیاری دیگر.» (شاهین‌دژی، ۱۳۹۳: ۱۱)

«مهدی اخوان ثالث (م. امید) در سال ۱۳۰۷ ش در توس مشهد متولد شد. پدرش آقا علی عطار بود (عطار طیب) و اصالتاً اهل فهرج یزد بود که به مشهد کوچ کرده و در آن جا پرورش یافته و همسری مشهدی انتخاب کرده بود.» (تراپی، ۱۳۸۰: ۷) «اخوان به هنگام تولد با یک چشم وارد این جهان شد اما پس از مدتی چشم دیگر او به روی عالم و آدم باز شد؛ خود در این باره می‌گوید: پدر من عطار طیب بود و مادر هم کارش خانه‌داری و بعد هم دعاگویی و نماز و طاعت و زیارت امام رضا (ع) و از این قبیل. بعد

از مدتی با درمان‌های پدر و دعا‌های مادر و نذر و نیازهایش آن چشم دیگر را هم به دنیا گشودم... . اخوان در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود ... [و] این روحیه مذهبی در زندگی اخوان همواره تا پایان عمر باقی ماند و همواره اخوان چون یک انسان مذهبی به عالم و آدم نگریست و حیات و هستی را بی‌مدخلیت آفریدگار یکتا نمی‌دانست.» (محمدی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵)

اخوان در اثبات ارادت قلبی و همیشگی‌اش به اهل بیت و خصوصاً امام رضا(ع) اشعار متعددی سروده است ولی در «علی بن موسی الرضا ای شهی ...» به ابراز ارادت واقعی می‌پردازد: «شکوا و توسلی است به حضرت امام علی ابن موسی الرضا، درود بر او، درود پاکان و نیاکان، نه لقلقه لسان هر ریش‌مصلحتی ناپاک‌درون، که دورباد از امام شهر ما خراسانیان

نه از نیکان و پاکانم ولیکن

دل‌م پر مهر نیکان است و پاکان...

چه وحشت‌ها که نیکان راست در دل

چه دهشت‌هاست در دل‌های پاکان

بله این قطعه من شکوا و درد دلی است با آن بزرگوار پسر بزرگ‌مرد، پسر ارجمند، پسر گران‌مایه (ابن‌الخیرتین) پسر شهید بی‌همتا، پسر علی ابن ابی‌طالب درود خدا بر او میر و پیر و رائد و قائد پاکان و نیکان و فاطمه(ع) که به قول دکتر علی شریعتی، دوستم: فاطمه فاطمه است، دخت نبی امّی، مکی، مدنی (ص)

علی بن موسی الرضا، ای شهی

که بر درگهت کوس دولت زنند
شهی کو جبین بر زمینت نسود
بر او ز آسمان داغ نکبت زنند
بسا شیرمردان که روباه‌وار
به خاکت سر عجز و خجالت زنند.

(اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۵)

«زندگی کودکی و نوجوانی اخوان با هنر موسیقی و شاعری آمیخته است، او چندان شیفته نواختن تار است که در خلوت و جلوت می‌کوشد تا به نیازهای درونی خویش پاسخ گوید، این نیاز تا پایان عمر با او همراه بود و همواره دل و جان خویش را با نواختن تار آرامش می‌داد، اگر چه پدر او علی‌آقا مردی مذهبی است و تصور می‌کند صدای تار همان صدای شیطان است که به گوش می‌آید اما مهدی می‌کوشد تا به گونه‌ای پدر را متقاعد کند که موسیقی، هنر است و از پدر می‌خواهد این موهبت را از او نگیرد.»
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۶)

«اینها گذشت و گذشت و من کم‌کم شوق فوق‌العاده‌ام از موسیقی و ساز و سرود به شعر و سخن کشیده شد و خودم به شوق و اختیار و ذوق و گرایش خودم موسیقی را کم‌کم فرو گذاشتم و به شعر رو آوردم و پدرم از این تحول و گرایش بسیار خوشحال و راضی بود.» (شاهین‌دزی، ۱۳۹۳: ۲۵)

«زندگی اخوان در مجموع در دوره پرتلاطمی از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی گذشته است، از این رو شعر اخوان ما را با دوره‌ای از تاریخ آشنا می‌کند... . اخوان پس از آن که به تهران آمد به اتفاق احمد خوبی و اکبر آذری با سفارش مدیر روزنامه زندگی، در اداره فرهنگ روستایی برای

آموزگاری استخدام شد. اداره نیز هر سه نفر آنها را برای تدریس به ورامین فرستاد.» (محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۵) «اخوان در سال ۱۳۲۹ با ایران (خدیجه) اخوان ثالث، دختر عمویش ازدواج کرد و در سال ۱۳۳۱ زندگی مشترکش را با ایران خانم شروع می‌کند، ایران اگر چه در زندگی ادبی او نقشی نداشته، اما حضور او در همه‌جا احساس می‌شود. اخوان بعد از ازدواج همچنان با فکر مجردانه زیسته است و کمتر پای‌بند اصول مرسوم زندگی خانوادگی بود و این شاید نتیجه زندگی شاعرانه داشتن اوست.» (همان: ۵۱)

«در سال ۱۳۳۰ مجموعه‌ای از شعرهای کلاسیکش را در مجموعه‌ای به نام /رغنون چاپ و منتشر کرد. در همین سال با نیمایوشیچ آشنا شده و از آن پس به شعر نو روی آورد و از همین سال به انتشار مرتب شعرهایش در مجله‌های ادبی و جنگ‌های ادبی اقدام می‌کرد.» (ترابی، ۱۳۸۱: ۸)

«اخوان پس از سال ۱۳۳۱ ش به سبب گرایش‌های سیاسی به زندان رفت و در سال ۱۳۳۳ برای بار دیگر مدت کوتاهی به زندان افتاد. از آن پس چندی تدریس ادبیات معاصر را در دانشگاه‌ها بر عهده داشت و تا مدتی نیز برنامه‌های ادبی جالبی در تلویزیون اجرا می‌کرد و سپس تا پایان عمر از هرگونه فعالیت اجتماعی کناره گرفت و هر چه زمان داشت در راه آفرینش آثار ادبی گوناگون و پژوهش‌های ادبی و سرودن شعر گذاشت.» (صبور، ۱۳۸۲: ۴۳۳)

«پس از انتشار زمستان اخوان در بین اهل فکر و فرهنگ نامدار شد و خاص و عام او را شناختند. در همین سال‌ها یعنی حدود سال ۱۳۳۵ ش پس از نشر شعر زمستان با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود. آشنایی با گلستان

سرآغاز دوره جدیدی از زندگی او بود. (محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۶۵) «اخوان در سال‌هایی که در استدیو گلستان فعالیت می‌کرد علاقه زیادی به فیلم‌سازی پیدا کرد و همواره از تلفیق شعر با تصویر سخن می‌گفت. وقتی شعر طلوع را در سال ۱۳۳۶ سرود، خیلی دوست داشت خودش آن را به تصویر بکشد و دوستان او نقل می‌کنند که او بارها درباره تصویر کردن شعر طلوع صحبت می‌کرد.» (همان: ۶۸)

«پس از آن که کارگاه فیلم‌سازی تعطیل شد، ایرج گرگین، رئیس برنامه دوم رادیو از اخوان دعوت کرد تا مسئولیت مستقیم برنامه‌های ادبی را بر عهده گیرد. حدود سال‌های ۱۳۴۰ زندگی اخوان از طریق فعالیت در رادیو می‌گذرد... اخوان ضمن فعالیت در رادیو هم‌چنان به خلق شعرهای ماندگار می‌پرداخت. در این سال‌ها، بسیاری از شعرهای خوب و ارجمند ادب معاصر در نشریات فرهنگی - ادبی دهه چهل چاپ و منتشر گردید؛ مجموعه این شعرها، دفتر *از این اوستا* را فراهم آورد.» (همان: ۷۱-۷۲) «اخوان در سال ۱۳۴۴ برای دومین بار راهی زندان می‌شود، این بار اتهام او از مقوله سیاسی نیست، زیرا سال‌هاست که اخوان از سیاست کناره گرفته است؛ اگر چه شعر او همواره حکایت درد دل مردمی است که از ستم به ستوه آمده‌اند و او روای قصه‌های راستین آنهاست.» (همان: ۷۵-۷۶)

«اخوان از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۳ در تلویزیون آبادان فعالیت کرد. شاید این دوره از زندگی را بتوان از دوره‌های خوب اخوان یاد کرد. در بین همین سال‌ها کتاب *عاشقانه‌ها* و *کبود* را منتشر کرد. اخوان در سال ۱۳۵۳ هم‌چنان مشغول برنامه‌سازی برای تلویزیون آبادان بود که ناگهان آنچه نباید می‌شد، به وقوع پیوست. لاله، دختر اول در ۲۶ شهریور ۱۳۵۳ درگذشت.

اخوان پس از بازگشت از آبادان از آنجایی که در تلویزیون آبادان سابقه فعالیت‌های هنری و ادبی داشت، در تلویزیون ملی تهران مشغول به کار شد. پس از پیروزی انقلاب، اخوان در سال ۱۳۵۸ برای مدتی در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) مشغول به کار شد. بعد در یکی از جلسات عمومی اخوان از حرف‌های یکی از کسانی که در آن جا کار می‌کرد، احساس توهینی نهفته به خود کرد و از آنجا بیرون رفت! و شعر معروف:

هان ای علی موسوی گرمارودی

آلوده به منت مکن این لقمه نان را

سرود. پس از کناره‌گیری از انتشارات انقلاب اسلامی تقریباً خانه‌نشین شد و روزگار او به سختی می‌گذشت. در مقدمه کتاب شعر ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم به سال ۱۳۶۷ دردمندانه چنین نوشته است: "بی هیچ رودربایستی و شرمندگی می‌گویم که در این اواخر چند، شش، هفت، هشت سالی هست که زندگی من از رهگذر محبت این گونه دوستان می‌گذرد، همه درآمدهای من قطع شده است من مانده بودم و قناعت به درآمد کتاب‌هایم." زندگی اخوان در سال‌های پس از انقلاب بیشتر در خلوت و انزوا گذشت. نه حادثه مهمی در زندگی او اتفاق افتاد نه شعر خارق‌العاده‌ای سروده شد. بلکه مهم‌ترین رویداد فرهنگی، سفر او به خارج از ایران بود. «همان: ۸۶-۹۰»

«اخوان در سال ۱۳۶۹ ش به کشورهای انگلیس، دانمارک، سوئد، نروژ، فرانسه سفر کرد و پرداخته‌های ادبی وی در این سفرها با اقبال بسیار

ایرانیان خارج از کشور روبه‌رو شد. او پس از مراجعت در بستر بیماری خفت و سرانجام در همان سال درگذشت و در شهر توس و در صحن آرامگاه پدر شعر حماسی ایران، فردوسی برای همیشه آرام یافت.» (صبور، ۱۳۸۲: ۴۳۴)

«دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در گفت‌وگویی با رادیو بلافاصله پس از مرگ زنده‌یاد اخوان ثالث گفته بود: "آقای اخوان به نظر من یکی از آن نوادری است که در تاریخ فرهنگ هر ملتی به ندرت در هر قرنی یکی، دو تا پیدا می‌شود که مظهر تجدد واقعی و حفظ سنت و جوانب درخشان سنت آن ملت هستند... او بزرگ‌ترین کیمیاگر زبان فارسی بود، کسی که با کلمات فارسی طلا درست می‌کرد. سکه می‌زد. سکه‌هایی که بدون تردید تا زبان فارسی هست، این سکه‌ها رواج دارد. هیچ گاه از یاد و حافظهٔ دوستاناران شعر فارسی غالب این شاهکارها نخواهد رفت."» (محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۴)

شعر اخوان

«سخن گفتن پیرامون چگونگی شعر اخوان، که هم در پهنهٔ شعر سنتی و هم در میدان شعر آزاد، پهلوانی‌ها و نام‌آوری‌ها کرده و تجربه‌های بسیار موفقی دارد، کاری است بسیار دشوار و دقیق و نیازمند شرحی محققانه و گسترده، تا حقی از این مرد بزرگ و شاعر راستین ضایع نشود ولی چون حوصلهٔ این گفتار شرحی را که در برگیرندهٔ همهٔ گفتنی‌ها در این رهگذر باشد بر نمی‌تابد، به کوتاهی به برخی از ویژگی‌های برجسته شعر او و مقامی که در ادبیات معاصر دارد و اشاره می‌شود.» (صبور، ۱۳۸۲: ۴۳۴)

«مهدی اخوان ثالث "چاووشی خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت، راوی قصه‌های از یاد رفته و آرزوهای بر باد رفته" شاعری که دشمن فریب و وقاحت و تاریکی و دروغ و بدی، و انسانی که دوست نجیب و نجابت و روشنی و راستی و نیکی است. دو اصل متقابل و متضاد که همچون سکه‌ای سبک بر امواج جوهر روشن "گریه، اندوه، نومیدی بر باد رفتگی و شسکت، در شعر او مدام پیدا و پنهان می‌شود و برق می‌زند".»
(حقوقی ب، ۱۳۹۳:۱۲)

«اخوان با انصراف از قوالب شعر کلاسیک و اقبال به شعر نیما با تسلط تدریجی به کلمه و کلام و آشنایی با زبان و فضای شعر نیما، و توجه روزافزون به زبان پاک پارسی، در نیمه‌های زمستان زبان و شعر ارغنون را فرو می‌نهد و زبان جدید خود را در مرکز مثلثی که سه ضلع آن، زبان خراسانی یا کلاسیک و زبان رایج یا امروز و زبان نیما است، به نمایش می‌گذارد.» (همان: ۲۲)

فروغ فرخزاد در مورد اخوان و شعرش در مصاحبه با حسن هنرمندی چنین می‌گوید: «م. امید، اخوان به هر حال در ردیف نیما و شاملو است. یکی از آن آدم‌ها است که اگر هم دیگر شعر نگوید، به حد کافی گفته. شعر اخوان به شکل خیلی صمیمانه‌ای، هم مال این دوره است و هم مال خود اخوان. زبانی که اخوان در شعرش به وجود آورده برای من همیشه حالت زبان سعدی را دارد. مشکل است که آدم کلمات خیلی رگ و ریشه‌دار و سنگین زبان فارسی را بیاورد پهلوی کلمه‌های زبان روزانه و متداول بگذارد.» (شاهین دژی، ۱۳۹۳: ۲۰۷)

دکتر شفیعی کدکنی در مورد استفاده اخوان از کلمات در شعرش چنین

می‌گوید: «اخوان با مطالعه گسترده‌ای که در متون ادبی زبان فارسی دارد گاه گاه کلماتی را که فراموش شده‌اند ولی هنوز می‌توانند زندگی کنند، برمی‌گزیند و در شعر خویش به کار می‌برد و چنان که دیده‌ایم، پس از او شاعران دیگر هم به تقلید او، آن کلمات را به کار می‌بردند و آن واژه‌ها بار دیگر از این راه زندگی دوباره‌ای آغاز می‌کنند؛ مانند: بشکوه، چکاد و جز آن.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۲: ۹۲)

براهنی زبان شعری اخوان را این گونه تعریف می‌کند: «مطالعه دقیق زبان اخوان نشان می‌دهد که اخوان سه منبع اساسی برای زبان خود داشته است. مکتب خراسانی، شعر ایرج میرزا و زبان نیما. منظوم این نیست که او زبان و بیان دیگران را به کلی نادیده گرفته، فقط به لحن و بیان این سه منبع اکتفا کرده است؛ بلکه منظوم این است که اخوان بیشتر با استفاده از نحوه ترکیب‌سازی زبانی در مکتب خراسانی، طریقه استفاده ایرج‌وار از زبان عامیانه، به سوی زبان شعری و حتی قالب نیمایی آمده، بعد در گيرودار همین تأثیرها و شیوه‌های مختلف، از زمستان به طرف آخر شاهنامه رفته است. [...] زمستان مجمع‌الجزایر تأثیرهای مختلف شعری است. ایرج، شهریار، نیما، نادرپور، شاملو و حتی گاهی کسرائی در زمستان تأثیر گذاشته‌اند ولی اخوان از این میان، توشه‌های کافی از ایرج، نیما و مکتب خراسانی گرفته، به مرحله‌ای از خودیابی تا حدی کامل در آخر شاهنامه دست یافته است.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۰۸)

«در شعر اخوان بیشتر مضامین اجتماعی و گه‌گاه عاشقانه مطرح است چه در شعرهای سنتی و چه در شعرهایی که در قالب آزاد سروده است. در هر دو گونه شعر تناسب شکل و موضوع و هنر فضا سازی و پیوند چنان که

باید و به گونهٔ تحسین برانگیزی رعایت شده است. ارکان وزن در شعرهای آزاد اخوان بیشتر به صورت موج برگزیده می‌شود، به این معنی که هر مصراع با کم‌ترین ترکیب از ارکان آغاز می‌شود که در مصراع بعدی بر تعداد آنها می‌افزاید و سپس با همان ترتیب کم شده به مصراع نخست می‌رسد، مانند شکل زیر:

	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

اخوان ریشه در شعر کهن دارد، به همین دلیل در شعرهای آزاد خود نیز واژگان فاخر و لطیف ادبی را با هنرمندی چشم‌گیری در کنار واژه‌های معمول زبان روز می‌نشانند و به آنها پیوندی استوار می‌بخشد.» (صبور، ۱۳۸۲: ۴۳۵)

«در شعر امید با نشان‌های گوناگون فرهنگ خویش روبه‌رویم. یک سوی این تناقض‌نگاهی است به انسان و جهان از دیدگاه فرهنگی نو، که رستگاری آدمی را، با حفظ استقلال شعور فردی، در اعتلا و پیروزی جمعی می‌نگرد، و از حس اجتماعی نیرومندی نسبت به انسان و تضييع و پايمال شدن و سرکوب حق او، در هماهنگی با یک دورهٔ سیاسی - اجتماعی مبارزه، برخوردار است. و سوی دیگر آن‌نگاهی است به فردگرایی انسان سنتی، که رستگاریش انفرادی و نه اینجایی و زندگیش مجزا از دیگران است، و کوشش و سرنوشتش در دایرهٔ محدود صیانت خویش، به آیین

قدیم معنا می‌شود. از همین رو است که به نظر من نقد معرفت‌شناسی امید، یک نقد فرهنگی عام است.» (مختاری، ۱۳۹۲: ۴۳۴-۴۳۳)

یاحقی در تعریف چیستی «رنگ اقلیمی» که با نیما آغاز شده و در شعر اخوان ادامه پیدا کرده است، می‌گوید: «رنگ یا صبغه اقلیمی، یعنی آن که مثلاً شاعر خراسانی طوری حرف بزند و به گونه‌ای از نمادها و تصویرها سود ببرد که با شعرای تهرانی فرق داشته باشد. و این تا حدودی طبیعی است اما برخی از شاعران مثل نیما و اخوان از این جهت شاخص شده‌اند و بیشتر به خصوصیات شهر و دیار خویش در شعر پای‌بند مانده‌اند.» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

شعر از دیدگاه اخوان

مهدی اخوان ثالث در مصاحبه‌ای شعر را از دیدگاه خود این گونه تعریف می‌کند: «گاهی اندیشیده‌ام که من این رأی و نظر را می‌پسندم که بگویم: شعر محصول بی‌تابی آدم است در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته. حاصل بی‌تابی در لحظاتی که آدم در هاله‌ای از شعور نبوت قرار گرفته. بسیاری هستند که در مسیر این تابش بیرون از اختیار قرار می‌گیرند. حتی گاهی در اغلب نزدیک به تمام لحظات عمر آن پرتو بر تمام پیکره وجود ایشان می‌تابد، مثل نور صحنه که همراه بازیگر یا رقص روی صحنه با او و بر حرکات او حرکت می‌کند. اما ایشان آن بی‌تابی را ندارد، بسا که سکوت و تأمل شعر کاملاً خصوصی این قبیل شاعران است، شاید هم نمی‌خواهند بی‌تابی خودشان را بروز دهند و ظاهر کنند، یا شاید اصلاً دیگران را شایسته دریافت نمی‌دانند، خاموشی را خوش‌تر می‌دارند، گرچه خاموشی سرآغاز فراموشی است.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰)

اخوان جایی دیگر در تعریف شعر می‌گویند: «عالی‌ترین حسّیات، شریف‌ترین الحان و نجیب‌ترین تأملات بشری در باشکوه‌ترین و زیباترین صور مأمول غیر معمول، و جلیل و جمیل‌ترین جلوه‌های ممکن بالاتر از حدود عادی، منزّه و مبرّاً از عیب و عارهای جاری و متداول و حال و هنجار و زبان روزنامه و عامّه بازار و تقلید این و آن؛ یعنی مستقل و نادر، شاخص و بلند و فاخر. در این صورت است که نظر من نمط عالی که گفته‌اند، تحقق می‌یابد. هنجار برتر به اعتقاد من همین است نه چیز دیگر.» (شاهین‌دژی، ۱۳۹۳: ۳۳۴)

«اخوان همگام با سرودن شعر در قالب‌های گذشته و آزاد مانند چند تن از شاعران در سال ۱۳۳۵ ش «شعر مثنوی» را نیز آزمود. خود او در این باره چنین نوشت: "قطعات شعر بی‌وزن برای من آزمایشی بود و در همان وقت‌ها هم (سال ۱۳۳۵) در یک نشریه هنری منتشر شد، اما بعدها دنبال کردن این شیوه سرایش را نپسندیدم، مثل این که یک چیزی کم دارد از شعر، شعری که کامل و تمام است. البته، بگذریم. شما اینها را نه به عنوان شعر، بلکه درد دل، گله‌گزاری، قصّه، روایت یا هرچه دلتان می‌خواهد بنامید." (صبور، ۱۳۸۲: ۴۳۴)

«می‌دانیم که در عالم شعر و هنر به هیچ وجه من‌الوجه هیچ اصلی نمی‌تواند و نباید دستور جزم و هرگز کار باشد. شعر و هنر واقعی و اصیل، شکل و دستور جزم، به قول فرنگان «فرم و فرمول دگم» بر نمی‌تابد. عالم خلق شعری و زایش و سرایش هنری عالمی است برای هر کس خاص و مجزا که باید به گام خود بپیماید و به کام خود بچشد، هر لحظه و هر دم جوشش و رویشی دیگر در کار است، کاملاً متفاوت با لحظات احوالات گذشته.

درین تن هر دم آید جان دیگر
وزین در هر دم آید خوان دیگر
درین محفل که نزهتگاه جان است
رسد هر ساعتی مهمان دیگر.

(اخوان ثالث الف، ۱۳۹۱:۱۲۲)

آثار اخوان ثالث

ارغنون: «ارغنون، اگرچه در چاپ‌های آخر، نام خاص دیوان شعر کلاسیک مهدی اخوان ثالث شد، و اگر نه همه، اغلب شعرهای «قدمایی» او را در برگرفت، اما در اصل، نام نخستین مجموعه شعر او است که در سال ۱۳۳۰ انتشار یافت و بر اشعار سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ شاعر، که همه در قوالب قصیده، قطعه، مثنوی، ترکیب‌بند، مستزاد و رباعی است، اشتمال داشت.» (حقوقی ب، ۱۳۹۳:۶۷)

زمستان: «گرایش جدی اخوان به قالب نونیمایی به دقیق با دفتر شعر زمستان آغاز می‌شود. اخوان با شعرهای دفتر زمستان کم‌کم شیوه خاص خود را می‌یابد. اخوان با مهارت در بیان و زبان شعر خراسانی و احاطه و اشرافی که بر شعر شاعران سلف داشت، [به گفته خود] توانست به راحتی پلی بین خراسان و مازندران بزند. مضامین شعرهای دفتر زمستان به لحاظ تاریخی به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول شعرهایی است که تا قبل از ۱۳۳۲ و آن شکست سیاسی سروده شده است و دسته دوم که قصه دردمندی و ناامیدی اخوان است، مربوط به سال‌های پس از ۱۳۳۲ است.» (محمدی آملی، ۱۳۸۹:۱۱۲-۱۱۴) در سال ۱۳۳۵ که این مجموعه برای اولین

بار چاپ شد، زمستان سرود ملی شکست خوردگان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد، و همگان از این شعر (زمستان) استقبال کردند. (همان: ۱۱۹)

آخر شاهنامه: «آخر شاهنامه سومین دفتر شعر م. امید است. پیش از این ارغنون و زمستان از او منتشر گردیده است. در آخر شاهنامه بیست و هشت قطعه شعر فراهم آمده است. سه قطعه از این قطعه‌ها عنوان «غزل» دارد اما این غزل‌ها در قالب و شیوه غزل کلاسیک فارسی نیست، زیرا در غزل نخستین قافیه تنها در هر دو بیت یکسان است و در دومین وزن به تناسب وزن معنی کوتاه و بلند می‌شود و در سومین وزن عروضی به کار برده نشده و نوعی وزن گفتاری (دکلامسیون) مشهود دارد.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۲: ۳۵) مجموعه *آخر شاهنامه* حاوی سروده‌های سال‌های ۱۳۳۵ تا سال انتشار آن یعنی سال ۱۳۳۸ است.

از این اوستا: «از این اوستا، چهارمین مجموعه شعر مهدی اخوان ثالث، نماینده اوج آفرینش هنری شاعر در مهم‌ترین عمر دهه عمر شاعری اوست. شعرهای این کتاب، همه و همه بیانگر و نمایانگر یأس غالب شاعرانند که از سرچشمه سال‌های سی جاری شده است و پس از گذشتن از بیابان‌های هیچ و پوچ آباد، اینک به دامن کوهی رسیده که با ستردن غبار از «کتیبه» دامنه‌اش، آیت یأس فلسفی اخوان را می‌توان خواند. همان که پیش از این در شعرهای دیگر در بیانش سخت کوشیده بود.» (حقوقی ب، ۱۳۹۳: ۱۴۷)

شکار: این منظومه در سال ۱۳۴۵ برای اولین بار در ۵۲ صفحه توسط نشر مروارید منتشر شد. اخوان در ابتدای فهرست مجموعه *زمستان* در مورد چاپ منظومه *شکار* همراه با مجموعه *زمستان* چنین می‌نویسد: «سومین

مهدی اخوان ثالث / ۳۱

چاپ، منظومه شکار را نیز چون رفیقی همراه به قافله زمستان سپردم، که می‌توانست - و می‌تواند - با مقدمه و متن خود حساب و کتابی جدا داشته باشد؛ اما در شمار فهرست دیدم، شکار اتفاقاً چهلمین منزل این کاروان افتاده است و می‌تواند چله زمستان را تمام کند، پس دیگر جدا چرا؟» (اخوان ثالث، ۱۳۹۴: فهرست)

پاییز در زندان: چاپ اول این مجموعه ۱۰۴ صفحه‌ای در سال ۱۳۴۸ توسط انتشارات روزن انجام پذیرفت.

مجموعه مقالات (جلد اول): این مجموعه توسط انتشارات توس در سال ۱۳۵۰ در ۳۴۸ صفحه منتشر گردید.

مرد جن زده: این کتاب یکی از آثار منشور مهدی اخوان ثالث است که شامل چهار داستان کوتاه می‌باشد و در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات توس برای اولین بار زیر چاپ رفت و در ۱۲۱ صفحه منتشر شد. این کتاب حاوی داستان‌های شب عیدی، مرد جن‌زده، انبوه بی‌شمار شاعران و آزدان است.

درخت پیر و جنگل: این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارات توس و در ۱۵۶ صفحه منتشر گردید. اخوان درباره داستان منشور خود این گونه می‌نویسد: «این قصه را اگر چه من برای بچه‌ها و در واقع نوجوانان نوشته‌ام و روی سخن و خطابم با کسانی است که سال‌های آخر دبستان و اوایل دبیرستان (راهنمایی) را می‌گذرانند؛ ولی پیش‌تر از آن که به متن برسیم، چند کلمه‌ای هم با بزرگ‌ترها می‌خواهم گپ بزنم.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۷)

در **حیات کوچک پاییز، در زندان**: مجموعه شعر در **حیات کوچک پاییز**، در *زندان* در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارات توس در ۱۲۷ صفحه منتشر گردید. «این مجموعه همان طور که از نامش پیداست شامل شعرهایی است که بخشی از آنها را در زندان سروده است. این کتاب را اخوان با قصیده‌ای به نام «من این پاییز، در زندان» به عنوان مقدمه آغاز می‌کند.» (محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹۲) «شعرهای اخوان در مجموعه **در حیات کوچک پاییز، در زندان** در قیاس با آثار گذشته چه از لحاظ زیبایی شکل و صورت و چه از نظر معنایی از اهمیت خاصی بهره‌مند نیستند. ما در این مجموعه فقط گاهی با ابیاتی زیبا روبه‌رو می‌شویم، اما به ندرت با شعر خوبی به طور کامل مواجه می‌شویم.» (همان: ۲۰۶)

بدعت‌ها و بدایع نیمایوشیج: این مجموعه در سال ۱۳۵۷ توسط نشر توکا در ۳۴۸ صفحه منتشر گردید که اخوان در این کتاب به دنبال شناسایی فنی و بنیادی شیوه نیمایوشیج است و این گونه می‌نویسد: «این کتاب، چنان که می‌بینید و می‌دانید، مجموعه چندین مقال و مقاله من است که درباره پیشنهاد و کار و عمر عزیز بزرگ‌استاد جاودان‌یاد، نیمایوشیج، در زمان‌های مختلف - پیش و پس از درگذشت آن ارجمند والاقدر و راهگشای کبیر شعر به‌بن‌بست افتاده‌ما - نوشته‌ام.» (اخوان ثالث، ۱۳۶۱: ۷)

دوزخ اما سرد: «دوزخ/ما سرد، هفتمین مجموعه شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) است. اخوان در این کتاب، در سال‌های پنجاه سالگی خود «در میان‌راه ایستاده است و رفته و آینده را طومار می‌خواند» با همان پرسشی که همیشه بر لب داشته و دارد. با زبان ویژه خود. متنها اندکی نرم و آرام‌تر...

[این مجموعه در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات توکا چاپ و منتشر می‌شود]. «(حقوقی ب، ۱۳۹۳:۳۰۷) «این مجموعه شامل شعرهایی در قالب نمایی، غزل، دوبیتی و نوخسروانی است. شعرهای «دوزخ/ما سرد» مانند بسیاری از شعرهای اخوان از عنصر سؤال و پرسش برخوردار است.» (محمدی آملی، ۱۳۸۹:۲۱۵)

زندگی می‌گوید: اما باید زیست...: این مجموعه در سال ۱۳۵۷ برای اولین بار توسط انتشارات توکا در ۱۷۲ صفحه منتشر شد. «اخوان در مقدمه کتاب می‌نویسد: برآن بوده است که در ابتدا این نظم‌های بهم پیوسته را به نثر یا نثر مسجع بنویسد، اما هیچ کدام را نپسندیده است.» (حقوقی ب، ۱۳۹۳:۲۱۱) «زندگی می‌گوید/ما ... شعرهای زندان اخوان است. این کتاب، شامل هجده نظم - داستان به هم پیوسته است که تصور می‌شود قسمت‌های اول و آخر و بخشی نیز از وسط کتاب، همه حرف‌های اصلی شاعر را متضمن باشد. اما از نظر زبان و شکل و شگرد، صرف نظر سطرها و بندهای گاه‌گاهی که ذهن و زبان «امید استاد» در آن پیداست، اساساً قابل مقایسه با شعرهای والای او نیست.» (همان: ۲۱۳-۲۱۲)

عطا و لقای نیمایوشیج: «و اما بعد، این دفتر و کتاب، حاصل گردآوری و جمع و جور کردن یادداشت‌هایی است که من درباره بحث عطا و لقای جاودان‌یاد نیمایوشیج، شاعر بزرگ عصر ما و پدر و پیر و پیشوای شعر نوین فارسی دری تاجیکی، شعر مترقی و پیشرو این روزگار به مرور ایام فراهم کرده بوده‌ام و اکنون در این دفتر آن را برای چاپ و نشر نظم و سامان داده، مرتب کرده‌ام. در این کتاب من بیشتر به لقاها و عطاها خاص

نیما، یا احیاشده به وسیله نیما از یادگارهای دیرینه شعر و ادب فارسی پرداخته‌ام.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۱) «در سال ۱۳۶۱ کتاب *عطا و تقای* نیمایوشیج درباره ویژگی‌های شعر نیما، توسط انتشارات دماوند چاپ و منتشر شد.» (باغی خلجان، ۱۳۹۳: ۱۳)

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم: سیمین بهبهانی در تعریف این مجموعه می‌گوید: «این کتاب در سال ۱۳۶۸ چاپ و در ۱۳۶۹ منتشر شد. شاعر کتاب را با تک بیت‌ها آغاز کرده است... مجموعه‌ای است از فلسفه، عرفان، فرهنگ بومی و ملی، تعریض و کنایه و انتقادهای سخت و دلیرانه، طنزهای تلخ و شوخی‌های شیرین و در مجموع، بسیار متنوع و خواندنی.» (شاهین‌دژی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۵۵)

ترجمه ادب الرفیع: «ترجمه ادب الرفیع در عروض قدیم از «معروف الرصافی» که در سال ۱۳۳۱ به چاپ رسیده بود، یکی دیگر از آثار اخوان می‌باشد.» (باغی خلجان، ۱۳۹۳: ۱۳)

حریم سایه‌های سبز: چاپ اول این مجموعه در سال ۱۳۷۳ توسط نشر زمستان در ۳۶۸ صفحه منتشر گردید.

نقیضه و نقیضه سازان: «زننده یاد مهدی اخوان ثالث انسان نجیب و شاعر بزرگ و یکی از نمایندگان راستین فرهنگ و شعر امروز ایران، نشر تحقیق ارزنده خود (نقیضه و نقیضه سازان) را در هفته‌نامه هنر (زایده و ضمیمه روزنامه اطلاعات) از شماره ۱۵۱۹۵ دوم دی ماه ۱۳۵۵ آغاز و در شماره ۱۵۲۶۵، ۲۶ اسفندماه همان سال ناگهان قطع کردند.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۷)

سال‌شمار زندگی اخوان ثالث

۱۳۰۷	اسفند:	تولد، مشهد.
۱۳۲۶	خرداد	پایان تحصیل دوره هنرستان مشهد (رشته آهنگری).
۱۳۲۶		شروع به کار در مشهد (آهنگری).
۱۳۲۷		شروع تحصیل در رشته ادبی دبیرستان شاهرضا.
۱۳۲۷	شهریور	برای شرکت در قرعه‌کشی خدمت وظیفه به تهران آمد و بعد از گرفتن دو سال معافی به استخدام اداره آموزش روستایی تهران درآمد و برای تأسیس و تدریس مدرسه امین‌آباد بهنام سوخته به ورامین رفت.
۱۳۲۹		کار در پلشت ورامین، معلمی، سکونت در تهران.
۱۳۲۹		ازدواج با ایران (خدایچه) اخوان‌ثالث، دختر عمویش.
۱۳۳۰		شروع به کار در تهران، معلمی، لویزان، سلطنت‌آباد.
۱۳۳۰		چاپ اول ارغنون.
۱۳۳۱		شروع زندگانی مشترک با همسرش ایران‌خانم.
۱۳۳۲	اردی‌بهشت	مدال طلای مسابقه شعر فستیوال جوانان دموکرات به او تعلق گرفت و قرار بود به فستیوال جهانی بخارست برود که نرفت.

۱. خودش می‌گفت تولدش در اسفندماه سال ۱۳۰۶ بوده ولی شناسنامه‌اش را با تاریخ تولد ۱۳۰۷ گرفته‌اند.